



یا ابا محمّد یا حسن بن علی، انّها المّختبیه یا بن رسول الله یا حجّة الله علی کلّمه یا سیدنا ومؤیدنا
توّجّهنا واستلّقمنا وتوسّلنا بک الی الله ومحمّدک بن یحیی حاجنا یا وجیها عند الله یسّغ لنا عند الله



خطابه

طلب شب قدر امسال؛ فعال شدن هویت جمعی

بیانات آقای اخوت با موضوع احیای هویت جمعی، پنجشنبه ۱۱ خردادماه (قسمت پنجم)

کنید اگر ما محوریت کارمان جهاد کبیر باشد، اینکه شب قدر فلان مسجد را برویم تا صحیفه فاطمیه توزیع کنیم، دیگر جایگاهی ندارد. ما قصد داریم در جامعه کار کنیم و آن را تحت تأثیر قرار دهیم و بنا گذاشتیم همه روی یک محور کار کنیم اما الان که دانشگاه تعطیل است، چه کار کنیم؟ خب نمایشگاه قرآن که هست، آدم کمی فکر می کند و می گوید در این نمایشگاه که دانشجویان هم می آیند، چطور می توان آنها را جذب کرد؟

ذائقه افراد به کار مجتمع ظاهرا نیست! دلمان کارهای گندهای می خواهد. اینکه هر کسی یک علمی را بردارد و عدهای را به دور خودش جمع کند. با این وضعیت هیچ جریانی اتفاق نمی افتد. کارهای اینطوری هم تا زمانی انجام می شود و بعد از مدتی سقوط می کنند. چقدر فکر در مجموعه وجود دارد اما به دلیل اینکه حول یک علم نمی چرخند، تبدیل به کار جریان بخش نمی شوند.

به عنوان مثال نمونه ای را عرض کنم. البته جنبه گلیه ندارد. بحث علمی است. مثال می زنم و بعدش هم ممکن است بگویم تا وقتی که آن بلوغ لازم برای حرکت جمعی را پیدا کنیم، همین روند فعلی را باید داشته باشیم:

مدرسه تعلیم و تزکیه طرحی به نام فهم قرآن در دبستان دارد. طبق یک نظام منسجم و علمی به مدت شش ماه در منطقه ۱۴ تهران، آموزش تدری قرآن را از پایه اول تا ششم دبستان در شش مدرسه اجرا کرده اند. که ثمرات خیلی خوبی داشته و فهمیدند این کار، شدنی است. تصمیم گرفتند همه مدارس ابتدایی منطقه ۱۴ که معلمان آنها حدود ۶۰۰ نفر می شوند را آموزش فهم قرآن بدهند تا از سال بعد همه مدرسه ها این طرح را در مدارسشان اجرا کنند. برآورد شده که حدود ۳۰ نفر سرگروه نیاز است و هر کدام از گروهها ۲۰ معلم را آموزش می دهند. کارگاه اولیه، میانی و انتهایی می گذارند و وسط سال هم با آنها ارتباط خواهند داشت. یک سبک خیلی خوب و غیر زمان بر برنامه ریزی شده است. یعنی هر نفر که به عنوان سرگروه ثبت نام کرد، نهایتا در طول نه ماه، هفته ای سه ساعت از وقتش برای این کار گرفته می شود. اما اگر بنا باشد این طرح ذیل عنوان جهاد کبیر در دانشگاهها قرار بگیرد و علم مدرسه تعلیم و تزکیه، طرح جهاد کبیر را به هم نزنند، پس باید نیروهایش را از دانشجویها بگیرد. عرصه دانشگاه را به عنوان عرصه عملیاتی بدانند و باید این قسمت از کار را به طرح جهاد کبیر چسبانده و وجه ارتباطی اش را پیدا کنند. یعنی باید بگویند برای ما مهم تر از طرح فهم قرآن در دبستان، آموزش ۱۰۰ نفر معلم قرآن برای مدارس و از بین دانشجویهاست. اگر اینطور نگاه کنند اصلا ماهیت طرح فرق می کند. درست است که ممکن است خود این طرح، بعدا طرح عظیمی بشود و در آموزش و پرورش برای تمام مدارس اجرا گردد اما بهانه این اتفاق را فعلا این مسیر می گذاریم. ما باید منسجم کار کنیم. نباید گول عظمت طرحهایمان را بخوریم. اگر بنا شد همه تحت یک بیرق کار کنند، مدرسه تعلیم و تزکیه باید ساماندهی دانشجویی در این حوزه را رقم بزند. گندهای دانشجویی درست کند و مثلا تا سال بعد ۳۰۰ دانشجو که می توانند طرح فهم قرآن را به مدارس ابلاغ کنند، داشته باشد. اگر اینطور

یکی از محاسن جمع، پویایی آن است و اینکه هر کسی هم جایگاه خودش را می شناسد و هم اینکه شروع به خلق فعالیت می کند. مثلا انتشارات از کتابها، بسته های ترویجی تولید کرده و در نمایشگاه قرآن عرضه می کند که طبیعتا احتیاج به نیرو برای ارائه دارد. یا گروه صحیفه فاطمیه برای توزیع کتاب در شبهای قدر برنامه می ریزد و... یکی از مسائلی که به طور طبیعی در حال به وجود آمدن است، ناهماهنگی ها و بی نظمی هایی است که در اثر کارهای خوب دارد اتفاق می افتد. البته قبلا هم بوده، ولی الان چون افرادی که دارند کار می کنند هم عزمشان و هم قدرتشان بیشتر شده، بروز بیشتری یافته است. مثلا فردی در مجموعه تصمیم به انجام کار اجرایی می گیرد، و خب به تنهایی هم نمی تواند انجام دهد و باید از بقیه کمک بگیرد. در حالیکه همین افراد کمک کننده باید در جای دیگر هم مشغول باشند. این روند منجر می شود که افراد در مجموعه به دو دسته تقسیم شوند: یک سری افراد صاحب فکر، کار و ایده که بقیه را مشغول به کارهایی می کنند و یک عده هم تابع هستند و هر کسی هر کاری گفت انجام می دهند. این تقسیم بندی خوبی نیست. بالاخص وقتی کسانی که کار اجرایی می کنند، قدر بشوند، بقیه افراد لاجرم تابع تر می شوند. به تدریج تقسیم بندی ۴ درصدی ها و ۹۶ درصدی ها در کارهای فرهنگی به وجود می آید! اینکه عدهای فکر کنند و بقیه کار کنند، اشکالی ندارد اما نظام ولایی جریانی است که افراد باید به تدریج هم خودشان تابع باشند و هم متبوع. یعنی از جهتی جلو باشد و از جهتی دیگر، عقب و هر کس باید بتواند هر دو وضعیت را تجربه کند. این اتفاق مستلزم یک نظام متمرکز است. مثل امام جماعتی است که جلو می ایستد و همه پشت سر او نماز می خوانند. البته الان مجموعه همین قصد را دارد که هر کاری از طریق مجمع تعریف شد، پی آن را بگیرد. تا الان اینطور بوده که هر کسی هر کاری می کرد، ما آن را اعلام می کردیم. یعنی مجمع مدارس فعلا بلندگوست و مدیر نیست. دلیلش هم این است که این نظام یکپارچه - که اسمش را می شود نظام نماز جماعتی گذاشت - حتما باید یک جریان واحد داشته باشد. یعنی هم کسی که جلو می ایستد، بداند که امامت جمع به دست اوست و هم بقیه که پشت سر هستند باید بدانند که اقتدا کرده اند و دارند نماز می خوانند. در نتیجه افراد از کارهای متفرق دست بردارند و کارها را در سیستم قرار دهند. اگر این کار را نکنیم به همان معضل ۴ درصد و ۹۶ درصد مبتلا می شویم! البته بعد از مدتی با آن ۴ درصدی ها هم به صورت کج دار و مریز برخورد خواهد شد، یعنی افراد بعضی اوقات تبعیت می کنند و بعضی اوقات هم نمی کنند و قطعاً آنها هم صحنه را بعد مدتی خالی می کنند چون خسته می شوند و می بینند کارها مطابق نظرشان پیش نمی رود. ما پیشنهاد دادیم که همه بیایند و در یک صف کار کنند. اگر بنا داریم که روی یک موضوع کار کنیم، همه بیایند و بر روی طرح جهاد کبیر در دانشگاهها کار کنند. فرض

باشد مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (ع) تبدیل به مرکز تربیت و ارسال دانشجویان مربی قرآن به مناطق مختلف می شود.

باید همه سیستم را به سمت مقصدی که قصد داریم، ببریم. اگر ما بتوانیم حول یک محور متمرکز شویم و همه کارها را طبق آن انجام دهیم، این منجر می شود بعد از مدتی، برای کارهایمان قبل، حین و بعد داشته باشیم و بتوانیم ساماندهی کنیم. دیگر اینطور نیست که فلانی علمی را به همراه چند نفر برپا کند، در حالیکه بقیه مشغول کار دیگری هستند، بلکه همه در حال انجام یک کار خواهند بود.

توقعی که بنده از دوستان دارم و بالاخص این موضوع را به عنوان هدیه شب قدر اعلام کرده ام، طلب فعال شدن هویت جمعی است. تقاضا دارم این موضوع را در ایام ماه مبارک به عنوان سیر و سلوک الی الله و قرب الی الله پیگیری کنیم. ما نیاز به این ساختار داریم. ما اگر نتوانیم به این سیستم جمع گرایی برسیم، امت سازی و تمدن سازی نمی توانیم بکنیم. ما نمی توانیم منتظر امام زمان (عج) باشیم چون شبیه موجودات تک سلولی می مانیم و سلولها تبدیل به اندام نمی شوند. تک سلولی ها موجوداتی برای خودشان هستند! اما موجودات پرسلولی می توانند تبدیل به یک گیاه شوند. چون اندام دارند: یکی برگ می شود، یکی ساقه، یکی گل، یکی میوه، یکی بذر و... همه بذر یا برگ یا... نمی شوند! ما اگر نتوانیم امت سازی کنیم، هیچ کاری نمی توانیم بکنیم چون هیچ جریانی را نمی توانیم تولید کنیم. حال فعلی ما در مجموعه، شبیه مجموعه ای از تک سلولی هایی است که در کنار هم کلونی تشکیل داده اند. یعنی تک سلولی های کلونی دار هستیم که همه کار خودشان را می کنند ولی در کنار هم و با هم خوش اند! به این جمع نمی گویند. جمع یعنی مجموعه ای هماهنگی که اندام درست می کند. یکی پا می شود، یکی دست، یکی چشم و... چشم هیچ وقت دلش نمی خواهد که گوش بشود و گوش هم هیچ وقت دلش نمی خواهد چشم بشود. چشم، چشمی می کند و گوش، گوش. هرکس سر جای خودش بهترین کار را انجام می دهد.

برای این تغییر، اول از همه بایستی یک دعای جدی کنیم که اگر نقص علمی یا موانعی داریم، برطرف شوند و اگر احتیاج به همت داریم، خدا به ما همت بدهد. به این صورت قدرت جمع زیاد می شود. ان شاء الله روی این موضوع فکر کنیم. کارهایی که از این به بعد می کنیم، در حوزه جمع گرایی باشند. اگر همه روی طرح جهاد کبیر در دانشگاهها وفاق داریم، همگرا بر روی این موضوع فکر و کار کنند. گروه سفیران قرآن طرحهایی برای جهاد کبیر در دانشگاهها نوشته است که خیلی جامع بود. جای تقدیر دارد و از افتخارات مجموعه ماست که این بزرگواران توانستند انقدر وسیع طرح بنویسند. خیلی خوب خیلی چیزها را در آن دیده بودند. تقریباً برای همه فعالیتها جا دارد و هر کسی می تواند در این سیستم جا شود.

اولین ایراد وضعیت دانشگاهها، مشکل مثلاً حجاب در آن نیست، بلکه متون علمی اش است. تقریباً در هیچ لایه ای از لایه هایی علوم انسانی، اصلاً تفکر دینی وجود ندارد. تعجب می کنم وقتی بعضی ها به سند ۲۰۳۰ گیر می دهند! همه حیثیت علمی ما در دانشگاهها، ۲۰۳۰ است! همه حیثیت علمی که به افراد داده می شود و دانشگاه تولید می کند، بر اساس سندهای غربی است. از این سیستم که انسان متعهد و انقلابی در نمی آید. چه کسی باید محتوی درسی را تغییر دهد؟! چه کسی باید این نظام آغشته در تمدن غرب و آلوده به غرب زدگی را از بیخ و بن بکند؟! فقط یک جریان علمی و اجرایی قوی می تواند. اگر بنده به علم آموزی در مدرسه قرآن تاکید می کنم به خاطر این است که آموزش و پرورش، طرح درس نویس ندارد. آموزش عالی هم ندارد. این گفته خودشان است. اخیراً در یک جلسه ای بودم، مسئول تدوین کتب آموزش و پرورش می گفت ما کسی را نداریم که طرح درس بنویسد. نمی توانند طرح درس معارف را بر اساس قرآن بنویسند. همیشه بر اساس تصادف و رندوم نوشته اند! حتی کتاب دینی را بر اساس الگوهای غربی ارزیابی می کنند! انقلاب اسلامی شد اما انقلاب در پوسته شد و انقلاب در درون هنوز نشده است. جهاد کبیر یعنی جهاد در دانشگاه، در محتوای دانشگاهی و در بن رشته ها. لطفاً وقتی می گوئیم دانشگاه اسلامی، ذهنانتان به سمت سر و وضع افراد نرود! نمی گوئیم آن بد

نیست اما بر فرض هم که آمدید و حجاب را در دانشگاه اصلاح کردید، ولی تا وقتی محتوای درسی غربی است، باز همین می شود که الان شده است. ذائقه فرد به خدا، دین و تولید نیست. حضرت امام (ره) می فرمایند: دانشگاه مبدأ همه تحولات است. یعنی اگر یک نفر دانشجوی دکتر می شود و او را به عنوان معاون وزیر برمی دارند، و او فقط همین محتوای غرب زده دانشگاه را خوانده و قرآن نخوانده باشد، خب معلوم است غربی هم برنامه ریزی می کند! به نظر بنده فتنه بعدی برای نظام جمهوری اسلامی که جدی و به انحای مختلف خواهد بود، جدایی دین از سیاست و ادعای ناتوانی دین در عرصه تولید علم است. هرکس از این موضوع صیانت کند، مجاهد در راه خداست و اگر همیرد، حتما شهید است. یعنی الان عرصه این است. شما باید بتوانید حرف علمی داشته باشید. اگر ما بحث جهاد کبیر را مطرح می کنیم چون باید به دانشگاهها برگردیم. اگر محتوای علمی که به دانشجو داده می شود، خراب باشد، ذهن او دیگر درست شدنی نیست.

جامعه الان طلبی برای رجوع به قرآن پیدا کرده اما طلبش در حد کتاب نویس و طرح درس نویس است. مطالبات جامعه از ما الان این شکلی شده است. حال می خواهد کسی باور کند یا فکر کند که خیال پردازی است! چه کسی می خواهد کتاب بر مبنای قرآن بنویسد جوری که دانشجو آن را بخواند و پایین نگذارد؟! این کار، اسمش جهاد کبیر می شود. مبنای کتب روشهای تدبیر در قرآن و تدبیر در دعا، بر اساس این بوده است که می خواستیم طرح درس نویس تحویل جامعه بدهیم و هرکس در رشته خودش بتواند تغییر ایجاد کند.

بنده اعلام می کنم که اگر جهاد کبیر بخواهد مجموعه را به سمت میدانیهای عملیات بکشد و افراد از حوزه های علمی خودشان کوچکترین اندازهای دست بردارند، خطای استراتژیک بزرگ است. بزرگترین کاری است که شیطان می تواند با یک مجموعه بکند این است که وقتی چند قدم بیشتر تا فتح قله ندارید، وارد کارهای اجرایی و بی اولویت شوید. شیطان یک سری نقاط ثقل را شناسایی می کند، اگر نتوانید به آن نقاط ثقل وارد شوید، هر کاری کنید وارد بازی شیطان شده اید. در دستگاه او کار می کنید و او شما را بازی می گیرد.

پس اولویت اول هر کسی در مدرسه قرآن، سیر علمی اوست و هیچ چیزی نباید سیر علمی او را تحت تأثیر قرار دهد. هرکسی باید سیر علمی خودش را مرتب کرده و با ارزیابی های متعدد بررسی کند. ما نیاز به یک قطب علمی داریم که فعلاً آن را نداریم. البته در دنیا هم نداریم. مجموعه ای شبیه مدرسه قرآن - حتی در همین سطح از نظر علمی - در دنیا نداریم. این ادعای بنده نیست، بروید و بگردید! مجموعه های قوی هستند اما به این سیستم نیستند. البته همین مجموعه قوی تابه قله نرسد، انگار که به رسالت و مأموریتش عمل نکرده است و به درد نمی خورد. این مأموریت، فتح محتوایی علوم است، در وهله اول علوم انسانی و در وهله دوم علوم پایه هستند. تا پنج سال دیگر ما باید ببینیم که در همه علوم تحول ایجاد کرده ایم. لازمه اول کار این است که هر کسی سیر علمی اش را مشخص کند و هیچ خللی در آن وارد نشود. لازمه دوم، مجتمع و متمرکز کار کردن است. متمرکز کار کردن منجر می شود که بار سیستم کم شود. هرکسی در دل یک مدرسه یا یک منظومه برود. کسی منفرد کار نکند. هر کسی سعی کند با قوم و قبیله اش وسط بیاید. وقتی یک نفر می گوید من هستم، یعنی ۲۰ تا آدم داشته باشد! الحمدلله انقدر مدرسه و منظومه داریم که کمبودی نداریم. البته من مایلیم که مدرسه ها را بیشتر کنیم، و بعضی مدارس به دو یا چند مدرسه تقسیم شوند. پس قبیله سازی کنید! لازمه سوم هم این است که همه کارها ذیل طرح جهاد کبیر در دانشگاهها و از منطقه مدارس و منظومه ها انجام شود. افراد اگر این سه نکته را انجام دهند، هم به همه کارهایشان می رسند و هم مجموعه می تواند کارهای عظیمی بکند. مدرسه دانشجویی اگر برای ترم همراه نتواند ۵۰۰ تا از دانشجویهای ورودی جدید را ثبت نام کند، یعنی از همه جهات فشل است! این کار مثل آب خوردن است، فقط احتیاج به فکر دارد. فکرش را باید از دو ماه قبل بکنید و نوعا کارهایی که فکر می شوند، هزینه بر نیستند. در حالیکه کارهایی که فکر نمی شوند، عموماً هزینه برند، تبلیغات زیادی خواهند و افراد

مانده، که اگر آن چند قدم برداشته شود ما ۶۰ تا نیروی قدر جهادی خواهیم داشت که می توانند نظریه پردازی کنند. ما احتیاج به نظریه پرداز داریم. حرف بعضی ها این است که قرآن توان اداره زندگی و حکومت را ندارد چون نظریه ندارد. قبلا چنین حرفی نبود ولی الان حرف، این است. اگر مدعیان به این نقطه برسند، حرف خیلی سنگینی است! ای کاش ما زودتر از آنها این دو قدم را طی کنیم. ای کاش! تا دوباره کربلا به وجود نیاید. مثل کوفه است که هر کسی که کوفه را داشته باشد، در جنگ پیروز شده است. الان یک چیزی می گویم و یک چیزی می شنوید اما بعدا می بینید که این ادعاها از حلقوم بعضی انسانهای شیطان صفت در تریبونهای رسمی جمهوری اسلامی خارج می شود. اینجا یک دانشجوی ۲۰-۳۰ ساله ی قرآن خوانده باید در دهان او بزند! با مقاله و کتاب هم باید بزند! اگر ممکن می بود که در مدرسه قرآن را ببندم و تعدادی را اینجا زندانی کنم تا کارشان این باشد که به قله های نظریه پردازی برسند، این کار را می کردم! منظورم به نشان دادن اولویت است. چون بعضی از شما برایتان عجیب است که چرا بعضی کارها برای بنده اولویت ندارد اما بعضی کارها، دارد. امیدواریم که خدا توفیق بدهد و سیر علمی ما را درست کرده و آن را تحت ولایت امام زمان (عج) قرار دهد. همینطور سیر عملی مان را. کارهایی که انجام می دهیم را به عنوان مجاهدت قبول کند. یک زمانی برای مجاهده به جنگ می رفتند اما الان تبدیل به کتاب خواندن و مباحثه شده است که ثواب این بیشتر هم هست. بنده چون ثمرات این نظام را دیده ام، به این قوت و قدرت حرف می زنم. بعضی از شما اگر به مجامع علمی بروید، به راحتی می توانید جواب آنها را بدهید. حداقل در جمع شما، ۱۰-۲۰ نفر با همین توان فعلی، اینطور هستند. اگر نگاههای بیرون را به وضعیت علمی مجموعه می دیدید، که چقدر رشک برانگیز است، متوجه می شدید! اولین مرحله تولید علم، نوشتن طرح یک موضوع به شکل راهبردی و کاربردی است. دومین مرحله، نوشتن به سبک مقاله است. سومین مرحله، نوشتن یک کتاب عمومی است. چهارمین مرحله، دادن ایده نوست که بالاتر از کتاب است. مثلا در حوزه نماز یک ایده علمی به ذهن فرد برسد و یک ساختار قابل اجرا برای نمازخوان کردن مردم داشته باشد. پنجمین مرحله، نظریه پردازی است. یعنی بر اساس آن نظریه بشود خیلی از حقایق و مطالب را بیان کرد. ششمین مرحله، سند نویسی است. سند باید هم ابداع، هم نظریه و هم تولید داشته باشد. این مدل سندی که بنده می گویم در کل دنیا نیست. البته هست ولی مثلا ۵۰ نفر جمع می شوند تا بتوانند یک سند بنویسند. ما می گوئیم یک نفر باید بتواند بنویسد. سند یعنی آن متنی که بتواند چهارچوبها و خط قرمزها را تعیین کند و نقاط هزیمت، اجرا و عملیات را تا نقطه تحقق کامل مشخص کند. منظور سندی از بنیاد تا عملیات است.

ما به خاطر داشتن قرآن چیزهایی داریم که هیچ کس در عالم ندارد. روشهای استخراجی ابداع شده است که هیچ کس تا به حال به آنها نرسیده است. راجع به اینها باید صد سال بعد قضاوت کنند. خوشا به حال آنهايي که آنچه دارند را بشناسند و از آن استفاده کنند و یقین کنند که دارند. مهمترین مشکل انسان این است که نعمتی را داشته باشد اما نداند که آن نعمت را دارد. وقتی ندانیم، از آن استفاده هم نمی کنیم. ان شاء الله که خداوند توفیق بدهد و همه ما را به کاملترین وجه هدایت کرده و نواقصمان را جبران کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. منتشر شده در نشریه شماره قبل و شماره پیش رو؛ ستون پرونده.

را کلافه می کنند! بگذارید هر کدام از مدارس خودشان برای افرادشان تصمیم گیری و برنامه ریزی کنند. ممکن است کسی بگوید من می خواهم داخل چندین مدرسه باشم، وقت اضافه دارم و تکلیفهایم را هم انجام می دهم. اگر چنین افرادی بودند، من برایشان کار سراغ دارم!

برای رسیدن به قله و ارزیابی از سیر علمی خود، نظر بنده این است که ما با کتب روشهای تدبیر در قرآن یک نظام علمی یکپارچه درست کردیم و بهترین توفیقی که داشتیم در همین نظام یکپارچه بوده است. هر کدام از بخشهای این نظام یکپارچه، توان خاصی به فرد می دهد و خود این نظام یک نظام ابداعی خیلی قوی است. ادعای این نظام این است که هر که در این سیر بالا بیاید، خروجی هایش به تفکیک درصد مشخص می شود. مسئله ما این است که افراد را به سمت خواندن کتابها سوق بدهیم. قبلا گفته می شد کتب تدبیر، مسیر انس با قرآن است اما الان می گوئیم تدبیر، ساختار و نظام به تفکر قرآنی می دهد. نظام آموزشی دارد و قابل ارزیابی است. یعنی افراد اگر درست بخوانند، هم خودشان و هم معلم می توانند ارزیابی داشته باشند. هر کتاب را که بخوانند و جلو بروند، ارزیابی دقیق تر می شود. وقتی به کتابهای «برهان» و «از من تا عملیات» برسند، ارزیابی ها خیلی ریز است. اینکه این ذهن چقدر تسلط به موضوعات دارد، چقدر نظام پیدا کرده، چقدر می تواند تحلیل محتوا کند و... کاملا قابل ارزیابی است. خود فرد هم قطعا متوجه می شود. ما اول فکر نمی کردیم که روشهای تدبیر یک نظام است، بعد در مجموعه هایی، افرادی را رصد کردیم که کلاس نمی آمدند اما کتاب می خواندند و توانمند شده بودند. آنها ساختار پیدا می کردند. دیدیم افرادی که طبق این نظام جلو می روند، کم کم یک سیر منطقی در ذهنشان پیدا می شود. حتی یک سیر عرفانی و معرفتی برایشان شکل می گیرد. خیلی جالب بود و بعد از بررسی خروجی ها متوجه شدیم که اینها فقط کتاب نیستند بلکه یک نظام آموزشی است. با دقت بیشتر متوجه شدیم که هر کدام از کتابها چه اثری دارند. جالب اینکه ما اینها را بعد از نوشتن کتابها متوجه شدیم! گویی کتاب را کسی به تو داده است! و هیچ اتصال مفهومی هم با مولف ندارد. من احساس کردم که این یک اعطاء است و باورش کردم. از این به بعد هم بنایم بر این است که افراد طبق سیر کتب پیش بروند و متعقد کتابها، خودشان افراد را منظم می کنند.

هر کس می تواند خودش را با وضعیت ابتدایی اش مقایسه کرده و ارزیابی کند. مثلا اینکه چقدر می توانی یک پدیده و رخداد را تحلیل کنی. افراد باید بتوانند بگویند که بر اساس روش تدبیر کلمه ای این تحلیل را داریم و بر اساس روش تدبیر سوره ای، تحلیل فلانطور است. افراد احساس می کنند که خواندن کتابها این تحلیلها را به آنها می دهد! فکر می کنند کتابها فقط نحوه انس با قرآن را به آنها یاد می دهد. اگر تا الان کتابهای تدبیر را اینطور ندیده اید، برگردید و مرور کنید. ان شاء الله که این حرفها، آن تب تند جهادی را در شما خشک نکنند و تب تند جهادی را به سمت علم برده و سرعت علمی تان را زیاد کند. در این ماه مبارک هم بار معنوی وجود دارد و هم خیلی از کلاسهایتان تعطیل است و فرصت جبران عقب ماندگی ها را دارید... بسم الله بگوئید.

خواهشی که دارم این است که مسیر طراحی شده را خوب جلو بروید، تا لااقل اگر کاری است که شکست می خورد، جلوی ورود بقیه به آن را بگیریم. ما الان نمی توانیم جلوی ورود بقیه را بگیریم، چون حجت نداریم.

من اعتقاد دارم که خیلی از افراد خیلی نزدیک به قله هستند، در حد دو-سه قدم

پرونده

افق های گروه سفیران قرآن در طرح جهاد کبیر در دانشگاهها

قسمت دوم

۳. احیای گسترش فرهنگ کتاب خوانی در مجموعه (کتب متنوع: المیزان خوانی، کتابهای شهید مطهری، علامه عسگری، آیت الله جوادی آملی، ...)
۴. برگزاری دوره های فشرده علمی. (کتاب خوانی و روش های تدبری)
۵. تعریف تخصصی کارگروه های علمی و فرهنگی و هنری.
۶. تمرکز اعضا بر کارگروه های تخصصی (اجتناب از فعالیت های متعدد و عدم وجود متخصصین)
۷. برنامه ریزی در جهت ایجاد مهارت های علمی دقیق ویژه مربیان و اساتید در سطوح مختلف علمی
۸. و ...
(ادامه دارد...)

(تعریف عملیاتها به نحوی که همه اعضاء امکان کار علمی جدی و هدفمند را در کنار کار اجرایی داشته باشند. بخش عمده این پیگیری ها به عهده خود فرد می باشد.)
- برنامه ریزی جهت برطرف کردن نقاط ضعف افراد در حوزه های مختلف علمی و مهارتی و افزایش توانمندی ایشان و آماده سازی نیروها.
گام دوم: توانمند سازی علمی
۱. احیای قرآن خوانی و فرهنگ قرآن خوانی با شیوه های متعدد در مجموعه مدارس (توجه دادن مجدد همه اعضاء در رجوع به قرآن و رجوع نوین به قرآن در بین افراد مجموعه)
۲. برنامه ساماندهی شده رجوع به روایت و نهج البلاغه. (قرآن و روایات)

ب) تهیه فرم های ارزیابی افراد در مراحل عملیات جهت بررسی و ارزیابی توانمندی های فردی و جمعی مجموعه به صورت تفصیلی.
- فرم های ارزیابی فردی: شامل دو نوع ارزیابی: ۱. فرد عملکرد و فعالیت خودش را به صورت مستمر و گام به گام ارزیابی کند ۲. افراد عملکرد و فعالیت یکدیگر را ارزیابی کنند.
- فرم های ارزیابی جمعی: فرم ارزیابی عملکردها (کلاسها و جلسات، کارگاه ها، همایش ها و ...)، فرم ارزیابی علمی، فرم ارزیابی مهارت های مربیان، کادر اجرایی، کادر مدیریتی
۲. ساماندهی اعضاء:
- ساماندهی افراد از نظر علمی و پژوهشی و از نظر مهارتی و اجرایی

یادداشت ادبی

حضرت احسن العمل!

به مناسبت میلاد امام حسن (علیه السلام) و با محوریت سوره مبارکه کهف

مینارضاوند

کسی در عمل به تو نزدیک است، ای حسن، حضرت احسن العمل!
جواهری و حسن اصحاب کهف وامدار حسن تو بود. چون در عمل به تو نزدیک شد، ای احسن عمل!
اگر حسن موسی و خضر، عالم گیر شد، چون جلوه حسن عمل تو بودند.
اگر ذوالقرنین، ذو القرنین شد، به یمن نزدیکی به عمل تو بود...
پس ای رسول از ناسپاسی مردمان غمگین نشو،
زیرا دنیا را خلق کرده ایم تا اجر حسن را به نزدیکی به حضرت احسن العمل بدهیم.

یا حسن (علیه السلام)!
روزها و دوره ها می آیند و می روند،
زمین رنگ می گیرد و رنگ می بازد،
زینت های مختلفی در زمین رو می یابد و با خاک یکسان می شود،
ولی بی مثل مانده ای.
بی مثل مانده ای؛ تویی که حسن نامت است و احسن عمل، کارت.
بلی، کلمات خدا را تبدیل نیست.
تاریخ دوره های مختلفی به خود دید، زمین و زمان شکل گرفت، تا نمایان شود که چه

از دفتر خاطرات یک مجاهد

کارگاهی که برایمان خاطره شد

برداشتی از کارگاه تنویر؛ خروجی پایان ترم مقدمات تدبر در مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)

نعیمه پورصالحی

سوره ای رفتیم و سوره ای در پی مان آمد... و خلاصه خاطره ای از جنس انس برای نمایاندن غایت کلاسمان در جاها ثبت شد.
آن قدر این تجسم شیرین بود و شیرین هست که هر کسی از جمع دوست داشت - و شما اگر بودید هم دوست داشتید- کاش دوباره مقدمات تدبر بخواند! روزی مان باد!

خوانش سوره ای را رقم می زد... یکی سوره فلق، یکی سوره ماعون، یکی سوره زلزال و ...
آخرین وعده گاه... نه! اولین میعادگاه مان بود، تا خودمان را بیازماییم و به عالم اعلام کنیم که هستیم! و جلسات این دوره بهانه به دستمان داد تا به شوق انس با قرآن، در این عرصه ورود کنیم.
خدا را شکر برای لمس سوره ای رفتیم و سوره ای لمس مان کرد. برای شنیدن و دیدن سوره ای رفتیم و سوره ای برای شنیدن و دیدن مان آمد. برای پیدا کردن

همه اش شبیه تجسمی شیرین از «یدخلون فی الدین الله افواجا» بود. همه جمعمان و جمع شده مان که به بهانه سوره های مقدماتی در عملیات زندگی، چیده شده بود. تصویری شبیه باز شدن آغوش یک مادر برای پناه دادن همیشگی اولادش از غیر. آخر شنیده بودیم که کلاس مقدمات تدبر، مادر کلاسهای تدبر است. همه بودند، از انبیاء و اولیاء گرفته تا خود سوره ها، تا دوستان و اساتیدمان.
در بستر هر برگی از زمان یکی از جمع بلند می شد و

صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت

زیر نظر | هیأت سردبیر

مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار

هیأت تحریری | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانی

مجمع مدارس دانشجوی قرآن و عترت

@QuranEtratSchool

